

سبک زندگی در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب:

تعارض اقتصاد و فرهنگ؛ شکاف در سیاست^۱

سمیه توحیدلو*

علیرضا ذاکری**

چکیده

مسئله اصلی این مقاله مطالعه تعارضات درونی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در حوزه سبک زندگی در ایران پس از انقلاب است. این مسئله به کمک تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه پس از انقلاب انجام شده است. مطالعه نتایج سیاست‌گذاری برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد که «بی‌توجهی به واقعیت جامعه» و «فقدان انسجام» را دو ویژگی اصلی این برنامه‌هاست. این برنامه‌ها همواره سرشتی «آرمان‌گرایانه» داشته‌اند و بدون توجه به تحولات واقعی جامعه، معطوف به تحقق نظام ارزشی سیاستگذار بوده‌اند. در نتیجه همواره بخش مهمی از جامعه را نادیده گرفته و آنها را طرد کرده و علیه آنها سیاست‌گذاری کرده‌اند و به همان میزان با موفقیت کمتری روبه‌رو شده‌اند. از سویی این برنامه‌ها همواره از «فقدان انسجام» رنج می‌برده‌اند. سرشت دوگانه حاکمیت، تنش‌ی پایدار را در برنامه‌ها نهادینه کرده که فقط در برنامه پنجم شاهد ناپدید شدن کامل آن هستیم. از سویی بی‌توجهی به تاثیر و تاثرات دو میدان اقتصاد و فرهنگ بر روی یکدیگر سبب شده است که نتایج سیاست‌های تعدیل اقتصادی یعنی رواج مصرف‌گرایی، تجمل، فساد گسترده در خصوصی‌سازی و شکل‌گیری طبقات صاحب‌سرمایه‌ی نزدیک به حاکمیت که از

* استادیار پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،
smtohidlou@gmail.com

** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس،
alireza.zakeri@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

سبک زندگی متفاوت از سبک زندگی و ارزش‌های مطلوب حاکمیت برخوردار بوده‌اند، به طور مداوم سیاست‌های مطلوب سیاستگذار حوزه فرهنگ را نقض کنند.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، سیاست‌گذاری فرهنگی، میدان، اقتصاد.

۱. مقدمه

شکل‌دهی به ابعاد مختلف سبک زندگی در دو دهه گذشته از مهمترین محورهای سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور بوده است و اغلب مداخلات صورت گرفته در این حوزه از سوی ساختار قدرت، مناقشات گسترده‌ای را ایجاد کرده و در برخی بخش‌های جامعه ایجاد نارضایتی کرده است. این نارضایتی‌ها به طور عمده برخاسته از تعارضی است که میان تمایل سیاستگذاران به تثبیت الگوی مطلوب خود از سبک زندگی با الگوهای متکثر سبک زندگی در جامعه وجود داشته است. پژوهش‌های متعددی در سالهای اخیر هم با عنایت به تحولات ناشی از مدرن شدن جوامع و به خصوص نسبت مدرن شدن با دینداری در زندگی شهری (ذکایی و امیدی، ۱۳۹۹) و هم با توجه به تغییرات رخ داده در الگوهای مصرف در جامعه، ابعاد مختلف تکثر در سبک زندگی در جامعه را توضیح داده‌اند. (اسکندریان و دیگران، ۱۳۹۹) اما به نظر نمی‌رسد این توضیحات چندان در سیاست‌گذاری فرهنگی مد نظر بوده است. علاوه بر نادیده گرفتن تکثر در جامعه به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران دچار تعارض‌های درونی مهمی بوده که تاکنون کم‌تر موضوع توجه قرار گرفته است. مطالعه این تعارض‌ها مسئله اصلی این مقاله است.

۲. طرح مسئله: تعارضات درونی در سیاست‌گذاری فرهنگی

مسئله اصلی این مقاله توصیف محورهای اصلی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در حوزه سبک زندگی در برنامه‌های توسعه و مطالعه تعارضات درونی این برنامه‌هاست. مفهوم سبک زندگی، در ادبیات امروز علوم اجتماعی یکی از مهمترین مفاهیمی است که از آن برای توصیف وجوه مختلف فرهنگ جامعه به خصوص در سطح کردارها استفاده می‌شود. مطالعه سبک زندگی در هر جامعه نشان می‌دهد که اعضای جامعه عملاً به چه هنجارها و ارزش‌هایی در زندگی روزمره خود وفادارند و این هنجارها و ارزشها چه نسبتی با هنجارها و ارزش‌های نظری و ذهنی جامعه برقرار می‌کند. سیاست‌گذاری فرهنگی نیز مسیری است که دولت‌ها از طریق آن جهت‌دهی به سبک زندگی را دنبال می‌کنند. لذا با مطالعه

سبک زندگی و نسبت آن با سیاست‌گذاری‌های فرهنگی انجام شده می‌توان موفقیت سیاست‌گذاران فرهنگی در هدایت جامعه به سمت‌وسوی مطلوب خود را ارزیابی کرد. نحوه سیاست‌گذاری فرهنگی دولت‌ها می‌تواند به افزایش همبستگی اجتماعی در جامعه منجر شود یا عاملی برای دامن‌زدن به تنش و تخاصم در جامعه باشد. تعارضات درونی موجود در برنامه‌ها یکی از عوامل مهمی است که باعث دامن‌زدن به تنش در جامعه و دست‌کم عدم موفقیت برنامه‌ها خواهد شد.

برای فراهم شدن امکان ارزیابی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و مطالعه تعارضات درونی آن، در مرحله اول شناخت چستی سیاست‌های سیاستگذار درباره سبک زندگی در دوره‌های مختلف ضروری است. از آنجا که مراجع سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران تا حدی متکثراند، طبیعتاً هر یک از این مراجع، سبک زندگی مطلوب را مطابق معیارها و ارزش‌های خود تفسیر و در همان جهت سیاست‌گذاری نموده‌اند. با این‌همه یکی از مهمترین اسناد بالادستی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی برنامه‌های توسعه است. برنامه‌های توسعه کشور یکی از مهمترین اسناد برنامه‌ریزی‌اند که دولت‌ها در آن نقش اصلی را دارند و می‌توان به نوعی آن را بازنمایی گرایش‌های دولت‌ها در قوانین کشور دانست، هر چند به دلیل چندگانگی نیروهای سیاسی در ایران و وجود یک قدرت پایدار حاکمیتی، همواره باید اثر آن نیروی پایدار را نیز در تدوین اسناد مختلف و از جمله اسناد برنامه‌ریزی توسعه در نظر داشته باشیم. در مجموع می‌توان اسناد برنامه‌های توسعه را بازنمای برآیند قوای تاثیرگذار در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی در ساختار رسمی قدرت دانست. ما در این مقاله با مطالعه ۶ برنامه توسعه کشور، به ارزیابی تعارضات درونی ابعاد مختلف سیاست‌گذاری‌های فرهنگی خواهیم پرداخت.

ژورنال مطالعات فرهنگی

۳. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- مهمترین محورهای سیاست‌گذاری که مستقیم یا غیر مستقیم در برنامه‌های مختلف توسعه بعد از انقلاب با سبک زندگی پیوند پیدا می‌کنند چیستند؟
- وجوه مشترک و افتراق سیاست‌گذاری در رابطه با سبک زندگی در دوره‌های مختلف چیستند؟

- مهمترین تعارض‌های درونی این برنامه‌ها به چه حوزه‌هایی مربوط می‌شوند؟

۴. روش پژوهش

در این مطالعه از روش تحلیل محتوای کیفی اسناد مربوط به برنامه‌های توسعه استفاده کرده‌ایم. در مطالعه این اسناد کلیت موارد مربوط به سبک زندگی در زمینه‌هایی مانند فرهنگ، خانواده، آموزش، دین و مصرف فرهنگی را در نظر داشته‌ایم حتی اگر مستقیماً واژه سبک زندگی در متن سند به کار نرفته باشد. چرا که استفاده از واژه «سبک زندگی» در مقایسه با سابقه سیاستگذاری فرهنگی در ایران امری متاخر بوده است.

همان‌گونه که فلیک گفته است

اساساً اجرای تحلیل محتوای کیفی در عمل شامل سه تکنیک می‌شود. در خلاصه کردن تحلیل محتوا داده‌ها بازگویی می‌شوند. به این معنا که گزاره‌هایی که ارتباط چندانی به پرسش تحقیق ندارند یا آنهایی که معنای مشابهی با سایر عبارات‌ها دارند کنار گذاشته می‌شوند (تلخیص اول) و گزاره‌های مشابه دسته‌بندی و خلاصه می‌شوند (تلخیص دوم). در این‌جا داده‌ها از طریق کنار گذاشتن گزاره‌هایی که در عبارات‌های تعمیم‌داده شده آمده‌اند، کنار گذاشته می‌شوند، به این معنا که گزاره‌ها در سطح انتزاعی‌تری تلخیص می‌شوند. (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۸)

پس از این مرحله تلاش کرده‌ایم سازگاری درونی ابعاد مختلف سیاستگذاری فرهنگی در هر برنامه را مطالعه کنیم و در نهایت چشم‌اندازی کلی از ۳ دهه سیاستگذاری فرهنگی در کشور از حیث سازگاری درونی ارائه کنیم. در ایام پس از انقلاب، ۶ برنامه توسعه در دولت‌های مختلف به تصویب رسیده است. نخستین برنامه توسعه در سال ۱۳۶۸ و آخرین آن در ۱۳۹۶؛ ما سیاستگذاری سبک‌زندگی را در هر ۶ برنامه به تفکیک مطالعه خواهیم کرد.

۵. چهارچوب نظری پژوهش: نظریه میدان بوردیو

درک از مفهوم سبک زندگی در این پژوهش مبتنی بر دیدگاه پی‌یر بوردیو بوده است. بوردیو از این جهت برای تحلیل سبک زندگی مناسب تشخیص داده شده که در نظام تحلیلی او سبک زندگی درون میدان‌های مختلفی مطالعه می‌شود که هر یک

خواسته‌ها و ناخواسته نیروهایی را بر دیگران وارد آورده و سعی می‌کنند متن میدان را از آن خود ساخته و دیگری را در میدان به حاشیه برند. مفهوم «میدان» به ما این اجازه را می‌دهد که بتوانیم تنش‌های درونی موجود در سیاستگذاری را شناسایی و مطالعه کنیم. تعارضاتی که ناشی از نیروهایی است که میدان‌هایی چون اقتصاد، فرهنگ و سیاست بر یکدیگر وارد می‌کنند. در ایران نقش میدان سیاست در ساخت یک متن مسلط و به حاشیه بردن هر آنچه با این متن مسلط فاصله دارد بسیار برجسته است. از سوی دیگر دو میدان اقتصاد و فرهنگ نیز در زمینه شکل‌دهی به سبک زندگی تأثیرات جدی داشته‌اند.

بورديو خود به عنوان یکی از مهمترین تحلیل‌گران سبک‌زندگی، در کتاب تمایز به تحلیل انتخاب‌های سبک زندگی پرداخته و آن را از این جهت بااهمیت دانسته که تمایزات اجتماعی و ساختاری در نیمه دوم قرن بیستم، به طور نمادین به طور روزافزونی از رهگذر صور فرهنگی بیان می‌شوند.

بورديو اگرچه رابطه میان حوزه سبک‌زندگی و فرهنگ را با اقتصاد به دقت بررسی می‌کند، اما از ارائه تحلیل‌های یکسویه اجتناب می‌کند. طبق نظر وی در دنیای جدید مردم همان اندازه که بر مبنای ظرفیت تولیدشان ارزیابی می‌شوند، بر حسب ظرفیت مصرفشان ارزیابی می‌شوند (بورديو، ۱۳۹۰) و مصرف را چیزی فراتر از خواسته‌های زیستی انسان می‌داند و الگوهای مصرف را اصلی‌ترین بروز سبک‌های زندگی تلقی می‌کند (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۹)

تلاش بورديو در کتاب تمایز، نشان دادن ریشه‌های اجتماعی همه انواع مصرف است. ادعای بورديو آن است که

کالاها به محض اینکه به صورت نسبی به یا مقایسه‌ای درک شوند، به نشانه‌های تمایزبخش تبدیل می‌شوند، که ممکن است نشانه‌های تشخیص باشند یا نشانه‌های عوامانه بودن؛ و باید بدانیم باز نمودی که افراد یا گروه‌ها با کرد و کارها و ویژگی‌های خود ناگزیر به نمایش می‌گذارند، عنصر ضروری و لاینفک واقعیت اجتماعی است. هر طبقه همان‌قدر با بودنش تعریف می‌شود که با ادراک شدنش نیز تعریف می‌شود. هم با مصرف - که لازم نیست نمایشی یا متظاهرانه باشد تا نمادین به شمار آید - و نیز با موقعیتی که در روابط تولید دارد. (حتی اگر این درست باشد که موقعیت در روابط تولید است که مصرف را تعیین می‌کند). (بورديو، ۱۳۹۰: ۶۵۸)

با این وصف بوردیو بخشی از مبارزه طبقاتی را مبارزه برای به پرسش کشیدن آنچه جامعه مصرف‌مشروع می‌پندارد، می‌داند. مشروعیتی که هیچ مبنایی جز جایگاه اجتماعی مصرف‌کنندگان و سلطه نمادین آنها ندارد. بنابراین بوردیو اشکال مختلف سبک زندگی را با جایگاه اجتماعی طبقات حامل آنها و نقش آنها در بازتولید نظام‌های سلطه نمادین از یک سو و حذف و طرد دیگری‌ها از سبک زندگی و سلاقی و انتخاب‌ها از سوی دیگر پیوند می‌دهد. بنابراین مطابق نظر بوردیو نزاع بر سر سبک زندگی، نزاعی بر سر منافع در جهت سلطه یافتن بر جامعه نیز هست. ردپای همین نزاع را می‌توان در سیاست‌گذاری فرهنگی نیز جست‌وجو کرد.

در ایران یوسف اباذری در سخنرانی خود در انجمن حکمت و فلسفه با عنوان «عقلانیت، اعتدال، جنبش‌های فاشیستی، جنبش‌های مذهبی افراطی» از تعارض میان «درهم بافته شدن ناخودآگاه دو نظام» سخن گفته است. «دو نظامی که نسبتی با یکدیگر ندارند. نظام بازار آزاد که معتقد است حقیقت را بازار می‌گوید و نظامی که معتقد است خداوند حقیقت را می‌گوید.» (اباذری، ۱۳۹۵) دو نظامی که دوگونه منافع متفاوت را نمایندگی می‌کنند. ما از یکسو شواهد وجود چنین تعارضی را در تحلیل محتوای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در برنامه‌های توسعه، واریسی خواهیم کرد و از سوی دیگر به شواهد بروز تعارضات موجود در میدان سیاست در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در برنامه‌های توسعه نظر خواهیم داشت.

۶. یافته‌های پژوهش

مروری بر ۶ برنامه توسعه مصوب پس از انقلاب نشان می‌دهد که می‌توان تکرار سیاست‌های معینی را در همه برنامه‌های توسعه مشاهده کرد. عمده‌ترین این سیاست‌ها عبارتند از: ضرورت حاکم کردن ارزشها و اخلاق اسلامی، دفاع از خانواده به عنوان نهادی مقدس، ترویج آرمانها و ارزشهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، گسترش فرهنگ تعاون و تلاش برای شناساندن شخصیت امام خمینی. این سیاست‌ها را می‌توان شواهد حضور پایدار نظام ایدئولوژیک دینی، فارغ از آیند و روند دولت‌ها، در سیاست‌گذاری فرهنگی دانست. همچنین به لحاظ اقتصادی، تلاش برای خصوصی‌سازی، کوچک‌سازی دولت‌ها، تاسیس مناطق آزاد تجاری و به طور خلاصه، حاکم کردن دست‌کم وجوه مهمی از اصول نظام بازار آزاد در همه برنامه‌ها وجود دارد که از نظر سبک زندگی تبعات معینی را

در پی داشته‌اند. تبعاتی که در تعارض با اهداف مطلوب سیاستگذار فرهنگی قرار دارد اما تاکنون به این تعارض چندان توجه نشده است.

فارغ از این دو محور کلی که در همه برنامه‌ها با شدت وضعف‌های متفاوتی تکرار شده‌اند و به نظر می‌رسد تبعات فرهنگی سیاست‌های اقتصادی به نقض اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی انجامیده است، به نظر می‌رسد برنامه‌های توسعه در حوزه سبک زندگی اهداف دیگری را هم دنبال کرده‌اند که در هر برنامه با برنامه‌های دیگر متفاوت است و به تفاوت در گرایش‌های دولت‌ها باز می‌گردد. به این وجوه شباهت و تفاوت ذیل بررسی برنامه‌ها به تفکیک اشاره خواهیم کرد.

۱.۶ برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۳): خصوصی‌سازی و اصلاح الگوی مصرف

در نگاه نخست، تاکید اصلی در این قانون بر روی بازسازی کشور در دوران پس از جنگ قرار دارد و مسئله فرهنگ و سبک زندگی فقط در حاشیه مسائلی مانند بازسازی کشور و قرار دادن آن در مسیر توسعه اقتصادی و عمرانی در آن طرح شده است. اما اگر فقط به مسائل فرهنگی بسنده نکنیم و تاثیر سیاستگذاری‌های کلان توسعه‌ای بر سبک زندگی را هم در نظر داشته باشیم قانون برنامه اول توسعه بعد از انقلاب را می‌توان از جهات متعددی قانون ریل‌گذار دانست. قانونی که مطابق آنچه برخی اقتصاددان «اصل وابستگی به مسیر طی شده» خوانده‌اند، سرنوشت جامعه ایران را در زمینه‌های مختلفی تعیین کرده است. به بیان دیگر جامعه ایران به مسیری وابسته شده که بسیاری از اصول آن در این قانون پی‌ریزی شده است. البته این پژوهش عهده‌دار مطالعه عوامل شکل‌دهنده به سبک زندگی فعلی ایرانیان نیست. اما از آنجا که برخی پژوهش‌ها و گزارش‌های در سالهای اخیر به این برنامه‌ها به عنوان منشأ برخی از مهمترین مختصات سبک زندگی کنونی ما اشاره کرده‌اند، ما نیز اشاره‌ای به مواد تاثیرگذار بر روی سبک زندگی در این برنامه‌ها خواهیم کرد. بنابراین در بررسی حاضر دو دسته از مواد قانونی مد نظر ما بوده است. یک دسته موادی‌اند که مستقیماً با هدف تاثیرگذاری بر روی سبک زندگی طراحی شده‌اند و دسته دوم موادی که اگرچه هدفشان تاثیرگذاری بر روی سبک زندگی نبوده، اما به طور جدی بر شکل‌دهی به سبک زندگی موثر بوده‌اند.

اهمیت این تفکیک از آن جهت است که به نظر می‌رسد سیاستگذار، در جهت دست‌یافتن به سبک زندگی مطلوب خود، موارد متعددی را بیان کرده است. اما کمتر به تاثیرگذاری موادی که به خصوص در سیاست‌های اقتصادی خود تصویب نموده بر سبک زندگی اندیشیده است. این سیاست‌ها و به طور مشخص آنچه «سیاست‌های تعدیل ساختاری» نامیده شد، در آثار برخی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان به عنوان یکی از عوامل اصلی تغییر در نظامات هنجاری جامعه، تولد سوژه‌های جدید و کاهش همبستگی اجتماعی دانسته شده‌اند. (مومنی، ۱۳۹۴)، (رفیع‌پور، ۱۳۷۸)، (اباذری و ذاکری، ۱۳۹۷) در حالی که از نگاه برخی دیگر اجرای نادرست آنها وضعیت فعلی را رقم زده است. (غنی‌نژاد، ۱۳۹۷)

این دو دیدگاه در واقع دو جریان اصلی در علوم اقتصادی و اجتماعی را نمایندگی می‌کنند که تبعات اعمال سیاست‌های مطلوب هر یک بر شکل‌گیری و تغییر سبک زندگی در ایران تاکنون چندان محل توجه نبوده است. به بیان دیگر در مطالعه سیاست‌گذاری فرهنگی سه دهه گذشته و نتایج آن در سبک زندگی، مسئله رابطه میدان «اقتصاد» و میدان «فرهنگ» به تعبیر بوردیو مغفول مانده است.

در حوزه اقتصاد مهم‌ترین مسئله تصمیم به کاهش هزینه‌های دولت از طریق واگذاری برخی فعالیت‌های آن به بخش غیر دولتی است. آنچه از آن به عنوان کوچک‌سازی دولت یاد می‌شود. اجرای این سیاست در چندین مسیر پیگیری شده است:

نخست کاستن از هزینه‌های عمومی دولت؛

در جهت اجرای همین سیاست در بخش هدف‌های اصلی بند ۳ قانون برنامه اول (بخش بودجه و وضع مالی دولت) به مواردی همچون «منطقی نمودن نظام تشکیلاتی دولت در چارچوب وظایف قانونی و منابع مالی»، «جلب مشارکت مردم به تامین هزینه قسمتی از خدمات عمومی» و «کاهش بار مالی هزینه‌های دولتی از طریق انتقال پاره‌ای از وظایف موجود به بخش غیر دولتی» اشاره شده است.

در خط مشی‌های این بند «کاهش تدریجی تعداد پرسنل مشاغل پشتیبانی بخش دولتی و استفاده از مبالغ صرفه‌جویی شده، جهت افزایش حقوق و مزایای کادر تخصصی» در همین جهت آمده است.

همچنین عقب‌نشینی از حوزه آموزش در جهت اجرای همین سیاست در دستور کار قرار گرفت و آموزش پولی در قالب‌های مختلف در کشور توسعه یافت و سهم

آموزش رایگان در کشور، به سرعت کاهش پیدا کرد. در خط مشی‌های این بند از برنامه صراحتاً به این هدف اشاره شده است:

«کاهش سطح پوشش خدمات دولتی آموزش (عمومی، فنی و حرفه‌ای و عالی) از طریق انتقال قسمتی از آن به بخش غیر دولتی و استفاده از منابع صرفه‌جویی شده جهت ارتقاء کیفیت خدمات ارائه شده به دانش‌آموزان و دانشجویان تحت پوشش.»

در همین راستا تبصره ۴۸ برنامه اول، مجوز تأسیس دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص و گرفتن هزینه‌های تحصیل از داوطلبان را صادر کرد.

دوم خصوصی‌سازی؛

«انتقال بخشی از موسسات تولیدی به بخش غیردولتی با ایجاد مکانیسمی انتفاعی» در مسیر اجرای این سیاست مورد توجه قرار گرفت و بر از بین بردن موانع پیش روی بخش غیر دولتی تأکید شد. در همین جهت برای نمونه در حوزه معادن به «برداشتن کلیه موانع و ایجاد همه‌گونه تسهیلات برای مشارکت معدن‌کاران غیر دولتی در انجام فعالیت‌های اکتشافی و تولیدی» اشاره شد.

در این سال‌ها تفسیر موسعی از «بخش غیر دولتی» ارائه شد. به گونه‌ای که مجموعه گسترده‌ای از نهادهای انقلاب اسلامی نظیر بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام را در کنار آستان‌های مقدس و شهرداری‌ها به عنوان بخش غیر دولتی در نظر گرفته شد. بعدها برخی از این نهادها به بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و فرهنگی بدل شدند و با عوارض فرهنگی و اقتصادی سیاست‌های تعدیل ساختاری روبه‌رو شدند. در کنار این سیاست در تبصره ۹ قانون برنامه اول به نیروهای مسلح کشور اجازه داده شد «با توجه به تخصص‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های نیروهای تحت نظر خود برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی با دستگاه‌های اجرایی، قرارداد پیمانکاری منعقد نمایند.»

این سیاستها در شرایطی اتخاذ گردید که بخش خصوصی صاحب سرمایه مستقل از ساختار قدرتی در ایران وجود نداشت. لذا عملاً واگذاری‌ها به مجموعه‌ای از نهادهای حاکمیتی و افراد نزدیک به ساختار قدرت اختصاص یافت. همین مسئله یکی از ریشه‌های گسترش فساد در دوره بعد از جنگ و عادت حاضران در ساختار قدرت به رانت‌خواری شد. فساد و رانت‌خواری در این دهه به تدریج به یکی از بخش‌های مهم سبک زندگی بوروکرات‌های ایرانی بدل شد و به قشر معینی با سبک زندگی خاص خود شکل داد. این در حالی بود که چنانکه گروه مشاوران هاروارد در دهه ۵۰ تأکید کرده‌اند بوروکراسی ایران

به صورت تاریخی هم به مثابه مجموعه‌ای از قراردادهای کوتاه مدت در خدمت منافع گروه‌های سیاسی تکوین یافته بود. (مک‌لئود، ۱۳۹۴) تامین خیر عمومی در آن جایگاه باثباتی نداشت و در نتیجه زمینه و سابقه فساد و رانت‌خواری در آن موجود بود. واگذاری‌ها، امکانات بی‌سابقه‌ای برای گسترش فساد و رانت‌خواری و نابودی روحیه فداکاری و هم‌بستگی دوره جنگ فراهم نمود.

سومین سیاست در این برنامه صدور مجوز تاسیس مناطق آزاد تجاری و صنعتی است. تبصره ۱۹ برنامه اول این مجوز را صادر کرده است و در سال ۱۳۷۲ به شکل‌گیری سه منطقه آزاد در کیش، قشم و چابهار منتهی شد. در این میان جزیره کیش، به مرور نماینده سبک زندگی جدیدی شد که تا پیش از این چندان در ایران به رسمیت شناخته نشده بود و تا امروز نیز ساختار رسمی قدرت، چنین سبکی را در اغلب شهرهای ایران تحمل نمی‌کند. به دلیل رقابت با دبی و استانبول برای جذب گردشگران ایرانی، در این مناطق تسامح و تساهل فرهنگی بیشتری وجود داشت، سخت‌گیری بر سر مسائلی مانند حجاب و روابط دختر و پسر کمتر بود، خرید و مصرف و تفریح و سوار شدن اتومبیل‌های لوکس اصالت داشت و طبقه متوسط و بالای ایرانی قرار بود کم و بیش آنچه در سفر به دبی و امارات و کشورهای اروپایی جست‌وجو می‌کرد در این جزیره به دست آورد. در واقع جمهوری اسلامی پذیرفت که برای جلوگیری از فرار سرمایه‌های اقتصادی، دست‌کم تا حدی فضاهایی را برای فرهنگ غیر خودی فراهم آورد.

در واقع مجموعه این سیاست‌ها شکل‌دهی به «بخش خصوصی» صاحب‌سرمایه و فعال در بخش‌های مختلف سودآور را در کشور مد نظر داشت و قصد داشت حتی‌الامکان این بخش خصوصی را جانشین دولت کند. آنچه به نظر می‌رسد کمتر مد نظر سیاست‌گذاران قرار داشت، تعارضات سبک زندگی طبقه در حال شکل‌گیری به دست حاکمیت با ارزش‌های مختار فرهنگی حاکمیت بود. به بیان دیگر حاکمیت تحمل سبک زندگی طبقاتی را که خود با سیاست خصوصی‌سازی و همچنین اعطای سایر رانت‌ها خالق آنها بود نداشت. مسئله‌ای که در دهه ۹۰، با تولد «باستی‌هیلز»ها کاملاً قابل لمس شده است. در واقع برنامه شکل‌دهی به «بخش خصوصی» را می‌توان برنامه‌ای در جهت شکل‌دهی به سبک زندگی معینی نیز دانست. خواه سیاست‌گذار به این امر واقف بوده یا نبوده باشد. در ادامه اهداف مشخص سیاست‌گذار در حوزه سبک زندگی را مطالعه می‌کنیم.

در برنامه اول از یکسو، تکالیف گسترده‌ای برای دولت در حوزه فرهنگ تعیین شده و بر نقش «هدایتی و نظارتی» دولت و «سازماندهی و سیاستگذاری هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی» تاکید شده است. چنانکه در تبصره ۲۴ برنامه «نظام متحد و هماهنگ امور فرهنگی و تبلیغی کشور و ادغام سازمان‌ها و مراکز موازی» را پیشنهاد می‌کند. اما از سوی دیگر به ضرورت «همگانی کردن فعالیت فرهنگی» و «اجتناب از تفکر دولتی نمودن امور فرهنگی» اشاره شده است.

اشاراتی که در سند آمده نشان می‌دهد در حوزه فرهنگ عمومی، تربیت ایرانیانی آموزش دیده، متخصص، وفادار به ارزشهای اخلاقی اسلام و انقلاب، قانونگرا، مشارکت‌جو، دارای هویت ایرانی، ورزشکار و خانواده‌گرا که همگی در راستای ترویج چنین ارزش‌هایی فعالیت فرهنگی می‌کنند، ایده‌آل این سند بوده است.

در حوزه الگوی مصرف، تبصره ۳۰ برنامه اول، «شورای عالی بررسی و تعیین الگوی مصرف» را با هدف اصلاح الگوی مصرف تاسیس می‌کند. تا جایی که به سبک زندگی بازمی‌گردد «رعایت فرهنگ صحیح مصرفی مناطق و ترویج شعائر و فرهنگ اسلامی مصرف»، «پرهیز از ترویج روحیه رفاه‌طلبی»، «تزکیه و توزیع عادلانه درآمد و ثروت و تقلیل شکاف درآمدی موجود میان اقشار مختلف جامعه» مد نظر برنامه اول بوده است. سیاست‌هایی که به نظر نمی‌رسد سیاست‌گذار به تعارض آنها با تقویت بخش خصوصی و لاجرم تقویت مصرف در جامعه وقوف داشته باشد. اساساً مقوله «رشد اقتصادی» با «افزایش مصرف» پیوندی مستقیم دارد و نمی‌توان خواست اخلاقی کاهش مصرف را در کنار خواست توسعه‌گرایانه افزایش رشد اقتصادی و تقویت بخش خصوصی به سادگی جمع کرد.

در حوزه تحدید مولید نیز جلوگیری از تولد یک میلیون نفر مولود ناخواسته از اهداف برنامه بوده و حذف کلیه سیاستهای مشوق افزایش جمعیت را در پیش گرفته است. از جمله معدود سیاست‌هایی که با موفقیت بی‌سابقه‌ای در جامعه ایران روبه‌رو شد. هم‌زمان شدن این سیاست با افزایش مشکلات و مسائل اقتصادی از یکسو و رشد فردگرایی در جامعه از سوی دیگر را از جمله عوامل موفقیت این سیاست دانسته‌اند. سیاستی که بعدها سیاست‌گذاران فرهنگی حاضر در نهادهای انتصابی، شدیداً از آن پشیمان شدند.

۲.۶ برنامه دوم توسعه: مقابله با تهاجم فرهنگی

سیاست کوچک‌سازی سازمان اداری دولت از یکسو و خصوصی‌سازی از سوی دیگر در برنامه دوم توسعه نیز پیگیری شده است. علاوه بر آن همچنان در تبصره ۵۱ این برنامه، به نیروهای مسلح اجازه داده شده که در فعالیتهای عمرانی به عنوان پیمانکار فعالیت کنند و همچنان نهادهای انقلاب اسلامی، به مثابه بخش خصوصی در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین «اقتصادی» شدن نهادهای مختلف حاکمیتی در این برنامه نیز تداوم می‌یابد. عوارض این «اقتصادی شدن» به مرور خود را در قالب بروز فساد در این نهادها، دریافت حقوق‌های کلان و امکان اعطای رانت در انبوهی از هیئت‌مدیره‌ها نشان می‌دهد. به بیانی دیگر «روحیه اقتصادی» جایگزین «روحیه الهی» می‌شود.

اشاره به اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی نخستین بار در این برنامه به چشم می‌خورد. در این برنامه تأکید شده است

به منظور جلب مشارکت بیشتر بخش‌های خصوصی و تعاونی در امور عمومی و خدمات اجتماعی، تولید، اشتغال، تجارت، پژوهش و نگهداری و بهره‌برداری از تأسیسات زیربنایی و عمومی، دولت موظف است با رعایت اصل ۴۴ قانون اساسی و مصالح عمومی فعالیت‌های یاد شده بخش‌های دولتی را به بخش‌های خصوصی و تعاونی واگذار کند

بدیهی است چنانکه آمد ورود بخش خصوصی به امور عمومی و خدمات اجتماعی و تولید و تجارت و ... همگی با هدف کسب سود بیشتر صورت می‌گیرد. برای کسب سود بیش‌تر به خصوص در حوزه تولید و تجارت، می‌بایست مصرف در جامعه افزایش پیدا کند. با همین هدف است که تبلیغات انواع کالاهای مختلف جهت متقاعد کردن مردم به مصرف بیشتر در جامعه گسترش پیدا می‌کند. این فرآیند با روند جهانی شدن و ورود کالاهای مصرفی از کشورهای مختلف به کشور و فراهم شدن امکانات تبلیغ این کالاها در کشور همراه است.

به نظر می‌رسد سیاستگذاران در هر دو برنامه اول و دوم، متوجه گسترش مصرف‌گرایی در جامعه بوده‌اند. به همین دلیل در برنامه دوم نیز مسئله مصرف، از جمله مهمترین موارد مرتبط با سبک زندگی است که در کانون توجه قرار گرفته است. در این برنامه گویا سیاست‌گذاران فکر می‌کرده‌اند می‌توانند از طریق سیاستگذاری و به خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی در برابر رشد مصرف‌گرایی مقاومت کنند. در نتیجه تشکیل

«شورای عالی الگوی مصرف» در این برنامه نیز در ادامه اهداف برنامه اول پیشنهاد شده است.

کاهش تقاضا برای مصرف محور اصلی فعالیت این شورا تعیین شده است و بر «گسترش فرهنگ قناعت و ساده‌زیستی»، «اشاعه فرهنگ صرفه‌جویی و پرهیز از اتلاف و اسراف منابع» و «ارائه الگوهای مصرفی قابل قبول» تاکید شده است. دستگاه‌های متعددی عهده‌دار اجرای مصوبات این شورا شده‌اند. تعارض میان سیاست‌های اقتصادی که مصرف‌گرایی در متن آنها قرار داشته و لاجرم فرهنگ خاص خود را از طریق رسانه‌ها و تبلیغات ترویج می‌کنند با ارزش‌های هنجاری مطلوب نظام یعنی قناعت و ساده‌زیستی حل نشده باقی مانده است.

توجه به «جلوگیری از درآمدهای کاذب و غیر قانونی و بادآورده یا ناشی از امتیازات نابجا» و «جلوگیری از ریخت و پاش و اسراف و تبذیر در بودجه‌های عمومی و دستگاه‌ها، شرکت‌ها و موسسات دولتی، بانک‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی» در این قانون نشان‌دهنده حساس شدن سیاستگذار به پدیده‌هایی مانند رانت و فساد است. در حالی که سیاست‌گذار به تبعات فسادآمیز واگذاری بخش‌هایی از دولت به بخش خصوصی، به خصوص در شرایط فقدان بخش خصوصی در کشور، بی‌توجه مانده است.

وجود عبارت «مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن» در این برنامه در برابر عبارت «فرهنگ خودی» قرینه‌ای دیگر بر آن است که سیاستگذاران، ظهور فرهنگی مهاجم، «غیرخودی»، نامطلوب و ناسازگار با هنجارهای مختار نظام را احساس کرده‌اند. «شناساندن دشمنان داخلی و خارجی و تقویت روح مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی و مفاسد اجتماعی و بزهکاری» و «برنامه‌ریزی برای ... جلوگیری از فرار مغزها» نشان‌دهنده قوت فرهنگ مهاجمی است که به درون جامعه آمده و سیاستگذار را نگران کرده است.

اگر این نگرانی را در کنار بندهای مربوط به مصرف‌گرایی قرار دهیم می‌توان نتیجه گرفت که سیاستگذاران شاهد گسترش سبک زندگی مصرف‌گرایانه بوده‌اند که احتمالاً از سوی آنچه فرهنگ غربی نامیده می‌شد نیز مورد پشتیبانی قرار می‌گرفته است. اما به این نکته بی‌توجه مانده‌اند که آنچه «تهاجم فرهنگی» نامیده شده است، یعنی سبک زندگی مصرف‌گرا و تجملی در نتیجه سیاست‌های اقتصادی خود حاکمیت در طبقات نوظهور صاحب‌سرمایه‌ی نزدیک به قدرت رسمی، در حال تقویت بوده است. در واقع آنچه «دشمنان خارجی» نامیده شده را «سیاست‌های اقتصادی داخلی» تقویت کرده‌اند.

بنابراین در این برنامه به طور کلی شاهد پررنگ شدن دو قطبی فرهنگ خودی با «تهاجم فرهنگی» هستیم. مقابله با این تهاجم فرهنگی، سیاستگذار را به سمت تاکید بیش‌تری بر ترویج ارزشهای فرهنگی خودی هدایت کرده است. درحالی‌که سیاست‌گذاری در حوزه‌هایی مانند اقتصاد و آموزش عالی مستقل از سیاست‌های فرهنگی مختار سیاست‌گذار، پیش می‌روند، کالاهای مصرفی از نقاط مختلف جهان به کشور سرازیر می‌شوند و سبک زندگی متفاوتی را در جامعه ایجاد می‌کنند. سیاستگذاران این برنامه با وضع دوگانه خودی و غیر خودی کاملاً نشان می‌دهند که از پذیرش تکثر به وجود آمده در سبک زندگی و از آن مهم‌تر تفاوت‌های اعتقادی اقشار مختلف جامعه سر باز می‌زنند و حاضر به پذیرش دموکراسی در جامعه نیستند.

۳.۶ برنامه سوم توسعه: فرهنگ سرگردان میان دولت، جامعه و بازار

نگاهی به برنامه سوم توسعه نشان می‌دهد برخی احکام پایه‌ای برنامه اول و دوم در حوزه «کاهش تصدیه‌ها» و «توسعه مشارکت موثر مردم، بخش خصوصی و بخش تعاونی در اداره کشور» در برنامه سوم نیز تکرار شده است. احکامی که نشانه تداوم سیاست خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت در چارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی، در ذهن سیاست‌گذار بوده است. «هیئت عالی واگذاری» و «سازمان خصوصی‌سازی» در این برنامه با همین هدف تشکیل شده است. پست، مخابرات، امور حمل و نقل و راه‌آهن، پالایش، پخش و حمل و نقل مواد نفتی، از جمله حوزه‌هایی‌اند که در این قانون بر ضرورت ورود بخش خصوصی در آنها تاکید شده است. همچنان اجازه حضور نیروهای نظامی در اقتصاد در قالب قراردادهای پیمانکاری در این برنامه وجود دارد و موجب شکل‌گیری شرکت‌های اقتصادی در حوزه‌های مختلف توسط نیروهای نظامی می‌شود و سبک زندگی متناسب با «برنامه تعدیل ساختاری» - سبک زندگی نولیبرال - را در میان این اقشار نیز بسط می‌دهد.

نگرانی‌هایی که به خصوص در برنامه دوم از فرهنگ مهاجم غربی دیده می‌شود، در این برنامه وجود ندارد. به هر حال این برنامه محصول فضای پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ بوده است. دولت وقت تلاش می‌کرد تخاصم با کلیتی به نام غرب را به گفت‌وگو و تبادل نظر تبدیل کند. به همین دلیل ادبیات این برنامه در حوزه فرهنگ تفاوت‌های قابل توجهی با ادبیات برنامه‌های قبل دارد. مشارکت اجتماعی زنان در این برنامه مورد توجه ویژه قرار گرفته و اشتغال و رفع موانع حضور اجتماعی زنان مد نظر بوده است.

نوعی نگاه «بازارگرا» به فرهنگ نیز در این برنامه ترویج شده است. واگذاری «تاسیسات و فضاها» فرهنگی، هنری و ورزشی و طرح‌های نیمه‌تمام و اراضی متعلق در مناطق شهری با اولویت شهرهای بزرگ به بخش غیر دولتی» اقدامی است که با هدف غیر دولتی کردن عرصه فرهنگ با شکل دهی به «اقتصاد فرهنگ» مستقل از دولت انجام شده است. در عین حال تاکید شده که دولت می‌بایست در جهت کاهش نابرابری‌های فرهنگی بین مناطق مختلف از لحاظ «امکان استفاده از کالاها و خدمات فرهنگی» نیز حرکت کند.

مواردی همچون «اعتلای معرفت دینی و قرآنی و بهره‌گیری از اندیشه‌های والای حضرت امام خمینی (ره) و رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تحکیم مبانی فکری ارزشهای انقلاب اسلامی و فرهنگ جهاد و شهادت در جامعه به ویژه در جوانان و نوجوانان»، «ترویج فرهنگ و ایثار و شهادت»، «ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلام و ایران اسلامی»، «اعزام مبلغ جهت مناطق محروم و دهستانهای فاقد روحانی»، «گسترش فضاها» مذهبی و مساجد» کم و بیش به طور سستی همچون برنامه‌های گذشته در این برنامه نیز تکرار شده‌اند.

میل به سیاستگذاری در حوزه سبک زندگی در این برنامه به طور کلی کم‌تر از برنامه‌های قبل دیده می‌شود و تمایل به واگذاری فرهنگ به بخش غیر دولتی بسیار پررنگ است.

در مجموع به نظر می‌رسد برنامه سوم توسعه تحت تاثیر تغییرات مهم جامعه ایران در دوره اصلاحات نوشته شده است. مقابله با غرب و تهاجم فرهنگی در آن تا حد زیادی جای خود را به گفت‌وگو و تعامل داده است، میل به دخالت در شکل‌دهی به سبک زندگی در آن کاهش یافته و با تلاش برای غیر دولتی کردن فرهنگ، با واگذار کردن فرهنگ به بازار یا مردم، تصور می‌کرده است که می‌تواند اهمیت بیشتری برای به رسمیت شناختن ذائقه عموم برای استفاده از آنچه در برنامه «کالاها و خدمات فرهنگی» نامیده شده قائل شود.

در این برنامه در غیر دولتی کردن فرهنگ نوعی تنش قابل رویت است که به نظر نمی‌رسد دلالت‌های آن برای سیاستگذاران آن زمان چندان روشن بوده باشد. از یک سو توجه به ضرورت‌های اقتصاد غیردولتی فرهنگ نوعی نگاه بازارگرا را بر بخش‌های فرهنگی برنامه حاکم کرده است. از سوی دیگر دست‌کم در بخش‌هایی از برنامه تقویت جامعه، در حوزه‌های فرهنگی مورد نظر بوده است. اما در نهایت تفکیک چندان روشنی میان

«بازاری شدن فرهنگ» و «اجتماعی شدن فرهنگ» در برنامه دیده نمی‌شود. دو دیدگاهی که برنامه را به دو مبنای نظری متفاوت متصل می‌کند. در واقع به تقابل وجوه سیاسی و دموکراتیک پروژه اصلاح‌طلبی با وجوه بازار آزادی آن که مولد بی‌عدالتی و تضعیف‌کننده دموکراسی بوده است، توجه نشده است.

در این قانون بر بیمه به عنوان حقی همگانی تاکید شده و تلاش شده تا «نظام تامین اجتماعی» بر پایه وجود بیمه‌های همگانی شکل پیدا کند. شکل‌گیری چنین نظامی در صورتی که می‌توانست حداقلی از امنیت اقتصادی و اجتماعی را برای شهروندان تامین کند، می‌توانست یکی از عوامل مهم بازدارنده از حرکت در مسیر گسترش جست‌وجوگری عنان‌گسیخته نفع شخصی، سوداگری و فساد باشد.

هم‌چنین توسعه آموزش عالی پولی در قالب دوره‌های پیام نور، غیر انتفاعی، دانشگاه آزاد اسلامی و ... در این برنامه نیز تداوم می‌یابد. عمومی‌سازی آموزش عالی از این طریق به کاهش کیفیت و اعتبار آموزش عالی در کشور می‌انجامد و آهسته‌آهسته کشور با پدیده‌های جدیدی مانند «مدرک‌فروشی» و «تقلب علمی» روبه‌رو می‌شود. از سویی به تدریج کشور شاهد نسلی از فارغ‌التحصیلانی است که انتظاراتشان متناسب با مدرک تحصیلی شکل گرفته اما مهارت ویژه‌ای ندارند و امکان جذب متناسب با انتظارات ذهنیشان در بازار کار پیدا نمی‌کنند.

بنابراین در این برنامه از یکسو شاهد تداوم سوبیه‌های بازار آزادی در حوزه اقتصاد هستیم که عوارض خود را در به تدریج در سبک زندگی نشان می‌دهد. در این دوره این سیاست‌ها تا حدی در حوزه فرهنگ هم پیش می‌روند. از سویی شاهد تعارضی میان فرهنگ دموکراتیک سیاسی برآمده از دولت اصلاحات با فرهنگ حاضر در نهادهای انتصابی هستیم.

۴.۶ برنامه چهارم توسعه: حقوق شهروندی

شاید بتوان گفت بیشترین تاکید بر مقولات مرتبط با فرهنگ و سبک زندگی، در مقایسه با سه برنامه قبل در این برنامه صورت گرفته است. مسائل فرهنگی-اجتماعی در این برنامه به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر مورد توجه بوده‌اند. دلالت‌های مفهومی واژگانی مانند «حقوق شهروندی» و «فرهنگ اسلامی - ایرانی»، که در این برنامه به کار رفته‌اند در

سبک زندگی، نتایج معینی را به بار خواهند آورد. به همین دلیل این برنامه را به صورت مفصل‌تر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

از جمله سرفصل‌های مهم این برنامه «رشد اقتصاد ملی دانایی‌محور در تعامل با اقتصاد جهانی» است که در همان ابتدای برنامه به نشانه اهمیت آن آمده است.

از مجموعه ۱۶۷ ماده این برنامه، ۶۷ ماده به بخش اول یعنی رشد اقتصاد دانایی‌محور در تعامل با اقتصاد جهانی اختصاص یافته است. در این برنامه نیز همچون سه برنامه قبلی «تداوم برنامه خصوصی‌سازی و توانمندسازی بخش غیر دولتی» مدنظر بوده است. در همین جهت به دولت اجازه داده شده تا «از همه روش‌های امکان‌پذیر، اعم از مقررات‌زدایی، واگذاری مدیریت (نظیر اجاره، پیمانکاری عمومی و پیمان مدیریت) و مالکیت (نظیر اجاره به شرط تملیک، فروش تمام یا بخشی از سهام، واگذاری اموال) تجزیه به منظور واگذاری، انحلال و ادغام شرکتها استفاده شود». «رقابت‌پذیری» اقتصادی از جمله سرفصل‌های این ماده است.

اشاره به این بندها از این جهت اهمیت دارد که چنانکه اشاره شد اجرای آنها اغلب در قالب اعطای مجموعه‌ای از رانت‌ها صورت می‌پذیرفت و یکی از عوامل مهم شکل‌گیری فساد در ساختار بوروکراتیک کشور بود.

فقط برای اشاره به تاثیر اجرای این سیاستها بر سبک زندگی به بخشی از گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در این‌باره در سال ۱۳۷۸ اشاره می‌کنیم که به ارزیابی سوابق خصوصی‌سازی در برنامه اول و دوم پرداخته است:

وجود دستگاه‌های واگذارنده سهام در ترکیب کمیته مربوط به امر خصوصی‌سازی موجب گردید تا کسب درآمد، فروش شرکت‌های خاص به گروه‌های خاص و برخی دیگر از اهدافی که موجب اعتراض بسیاری از عوامل تصمیم‌گیری و گروه‌های ذی‌نفع گردید، به عنوان اهداف واقعی اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی تجلی یابند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸)

آنچه مسلم است اینکه تداوم اجرای برنامه «تعدیل ساختاری» در حوزه‌های مختلف عوارض متعددی را در سبک زندگی ایرانیان داشته است. موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار، خصوصی‌سازی و مقابله گسترده با تشکلیابی جامعه در همه دوره‌ها در جریان بوده و در شکل‌دهی به ساخت اجتماعی جامعه ایران به خصوص در دوره پس از جنگ بسیار موثر بوده است.

در این برنامه در کنار تاکید بر تداوم سیاستهای خصوصی سازی، بندهایی نیز به ایده «سه جانبه گرایی» اختصاص یافته است که به نظر می رسد با توجه به مباحث موجود میان طیف های مختلف اقتصاددانان آن دوره، می توان آن را تاثیر حضور اقتصاددانان نهادگرا در نگارش برنامه دانست. تاثیری که تا حدی در مسیر کنترل آثار برنامه تعدیل اقتصادی قرار داشته است. در همین جهت تاکیدات مهمی در دفاع از حقوق نیروی کار در این برنامه دیده می شود. از آن جمله می توان به مواردی چون «حقوق بنیادین کار (آزادی انجمن ها و حمایت از حق تشکلهای مدنی روابط کار، حق سازماندهی و مذاکره دسته جمعی، تساوی مردها برای زن و مرد در مقابل کار هم ارزش، منع تبعیض در اشتغال و حرفه، رعایت حداقل سن کار، ممنوعیت کار کودک، رعایت حداقل مزد متناسب با حداقل معیشت)»، «گسترش حمایت های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، ایجاد توسعه و تقویت ساز و کارهای جبرانی، حمایت های اجتماعی از شاغلین بازار کار غیررسمی، توانبخشی معلولین و برابری فرصتها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصتهای شغلی مناسب)» و «حق پی گیری حقوق صنفی و مدنی کارگری» اشاره کرد.

موارد فوق نشان می دهد در این برنامه دو الگوی نهادگرا و بازار آزادی در کنار هم آمده اند بدون آنکه سازشی در مبانی آنها رخ داده باشد، اما با توجه به ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۱۳۸۴، می توان گفت در نهایت این الگوی بازار آزادی بود که در نهایت دست بالا را گرفت.

اما آنچه سرشت این برنامه را به لحاظ فرهنگی و سبک زندگی با برنامه های اول و دوم و حتی تا حدی با برنامه سوم متفاوت می کند تاکید آشکاری است که در این برنامه بر «حقوق شهروندی» دیده می شود. در ماده ۱۰۰ این برنامه تاکید شده است که دولت موظف است «منشور حقوق شهروندی» را با محورهای زیر مصوب نماید:

الف) پرورش عمومی قانون مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آئین شهروندی.

ب) تأمین آزادی و صیانت از آرای مردم و تضمین آزادی، در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن.

ج) هدایت فعالیتهای سیاسی، اجتماعی به سمت فرآیندهای قانونی و حمایت و تضمین امنیت فعالیتهای و اجتماعات قانونی.

د) تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکلهای اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان.

ه) ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین و احترام‌آمیز نسبت به گروههای اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی.

و) حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد.

ز) ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه.

این موارد که در این برنامه به تصریح مورد اشاره قرار گرفته است نشان‌گر میل به پذیرش تکثر در سبک زندگی و احترام به فردیت و تفاوت و در یک کلام «آزادی» در جامعه است. حقوق زنان و جوانان و اقوام نیز در این برنامه به طور ویژه مورد توجه قرار داشته است.

در حوزه بین‌الملل تاکیداتی که بر «ترویج فرهنگ صلح، مفاهمه، عدم خشونت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها در مناسبات بین‌المللی و تحقق گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها» صورت گرفته است، نشانه‌ای از رویکرد جدید برنامه است که سازگار با گفتارهای مدافع «حقوق شهروندی» در برنامه آمده است.

مجموعه این عوامل حکایت از فضای جدیدی در ذهن سیاستگذار می‌کند که متأثر از تغییرات شرایط اجتماعی، ارزشهای جدیدی را مد نظر قرار داده و به سمت ترویج شکلی جدید از سبک زندگی در حال حرکت است.

در این برنامه نگاه بازارگرا در کنار تلاش برای رونق دادن به فرهنگ غیر دولتی هم‌چون برنامه سوم توسعه برجسته است. در نخستین ماده از این فصل به دولت موظف شده است تا در مسیر «رونق اقتصاد فرهنگ، افزایش اشتغال، بهبود کیفیت کالا و خدمات، رقابت‌پذیری، خلق منابع جدید، توزیع عادلانه محصولات و خدمات فرهنگی و ایجاد بستر مناسب برای ورود به بازارهای جهانی فرهنگ و هنر و تأمین فضاهای کافی برای عرضه محصولات فرهنگی» حرکت کند.

تلاش بسیاری در این برنامه برای فعال شدن اهالی فرهنگ، در اقتصاد فرهنگ حتی با کمک‌های دولت صورت گرفته است و بر ضرورت از بین رفتن «موانع انحصاری» تاکید شده است که نشانه‌ای از تمایل برای عبور از فرهنگ دولتی به فرهنگ غیر دولتی و پذیرش ذائقه عمومی با همه تکثر و تفاوت‌های درونی آن است.

در این برنامه همچنان مانند سه برنامه پیشین «تعمیق ارزش‌ها، باورها، فرهنگ معنویت و نیز حفظ هویت ایرانی-اسلامی، اعتلای معرفت دینی و توسعه فرهنگ قرآنی» از موارد مطرح در برنامه است. اشاره به ارزشهای اخلاقی و انقلابی و اسلامی در قالب عباراتی مانند «بسط آگاهی‌ها و فضائل اخلاقی»، «ترویج و توسعه فرهنگ نماز»، «مقابله با تهاجم فرهنگی»، «گسترش فضاهای مذهبی و مساجد»، «ترویج فرهنگ ایثار و شهادت»، «زنده و نمایان نگاه داشتن اندیشه دینی و سیاسی و سیره عملی حضرت امام خمینی» نشان‌دهنده تداوم میل سیاستگذار به ترویج سبک زندگی اسلامی در جامعه است.

هم‌چنین هویت ملی به صورت گسترده‌تر در این برنامه مد نظر قرار گرفته است. در همین جهت دولت موظف به «حفظ و شناساندن هویت تاریخی ایران و بهره‌گیری از عناصر و مولفه‌های هویت ایرانی به ویژه زبان فارسی» شده است.

در مجموع به لحاظ سبک زندگی تربیت شهروندانی قانونگرا، بهره‌مند از حق آزادی و شکل، اهل مدارا و گفت‌وگو و تعامل با دیگری و به رسمیت شناسنده تفاوت و درعین حال وفادار به ارزشهای اخلاقی و آشنا با هویت ایرانی-اسلامی خود مدنظر بوده است. تعارض الگوی مطلوب دولت با مدل مختار حاکمیت در این برنامه به اوج خود رسیده است. این مسئله کاملاً متناسب با اوج‌گیری انتظارات جامعه از دولت اصلاحات و شدت گرفتن تنش‌های این دولت با حاکمیت است.

۵.۶ برنامه پنجم توسعه: ارزش‌های اسلامی - انقلابی

برنامه پنجم توسعه در حال و هوایی کاملاً متفاوت از برنامه‌های قبل نوشته شده است. برنامه‌های قبل با رویکردهای تکنوکراتیک یا اصلاح‌طلبانه نوشته شده بودند در حالی که برنامه پنجم با رویکردی نوشته شده است که خود را در تقابل با تکنوکراسی یا اصلاح‌طلبی تعریف می‌کرد. دست کم در سالهای ابتدایی دولت دکتر احمدی‌نژاد بخش مهمی از شکاف حاکمیت - دولت از بین رفته بود و برنامه پنجم را از این جهت هم می‌توان با برنامه‌های قبل متفاوت دانست. شاید به همین دلیل باشد که در این برنامه بر نگارش مجموعه‌ای از اسناد نظیر «الگوی توسعه اسلامی-ایرانی»، «نقشه مهندسی فرهنگی کشور»، «سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی در سطح بین‌الملل»، «نظام جامع رسانه‌ها»، «سند ملی کار شایسته»، «برنامه ساماندهی امور جوانان»، «سند ملی توانمندسازی و

سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیر مجاز»، «نظام یکپارچه برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه سرزمینی»، «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» تاکید شده است.

این برنامه بر خلاف قانونهای گذشته که با بخش اقتصادی شروع شده‌اند، با فصل «فرهنگ اسلامی - ایرانی» آغاز می‌شود. در این فصل دولت موظف به تهیه «نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و «الگوی توسعه اسلامی - ایرانی» که «مستلزم رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزشهای اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد» شده است.

همچنین دولت موظف شده است حمایت خود را از بخش غیر دولتی در حوزه فرهنگ معطوف به ارزشهای زیر کند:

«تعمیق ارزشهای اسلامی، باورهای دینی و اعتلای معرفت دینی و تقویت هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و روحیه کار جمعی، ابتکار، ترویج فرهنگ مقاومت و ایشار، تبلیغ ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی و گسترش خط و زبان فارسی»

یا در راستای «تبیین مبانی اسلام ناب محمدی (ص) و فرهنگ غنی قرآن کریم، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های دینی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و نیز شناساندن و معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی و گسترش خط و زبان و ادبیات فارسی به ویژه برای ایرانیان خارج از کشور، با تأکید بر تقریب مذاهب اسلامی و تقویت گفت و گو و همگرایی بین پیروان ادیان و نخبگان علمی و فکری جهان و توسعه ارتباط و همکاری با مراکز ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و صیانت از مفاخر معنوی»، بکوشد.

کمک به توسعه هیئت‌ها، مساجد و اماکن زیارتی، «حذف اسامی لاتین از سر در اماکن عمومی، شرکت‌ها و بسته‌های کالاهای غیر صادراتی» و ممنوع‌سازی «طراحی، تولید، توزیع و صدور خدمات و محصولات فرهنگی، هنری و سینمایی، رسانه‌ای، صنایع دستی که موجب ترویج فرهنگ برهنگی، بدحجابی و بی‌حجابی و ابتذال باشند» و «مقابله با تهاجم فرهنگی و جرایم و ناهنجاری‌های رسانه‌ای» از دیگر تأکیدات بخش فرهنگ در این برنامه است.

هم‌چنین تکالیف گسترده‌ای برای دولت در راستای تقویت «بسیج مستضعفان» در نظر گرفته شده است که از جمله آنها می‌توان به «پشتیبانی لازم برای افزایش حداقل یک و نیم میلیون نفر بسیجی فعال و ویژه تا پایان برنامه با تأکید بر تربیت نیروی انسانی متعهد و انقلابی» و «کمک به تعمیق ارزشهای انقلاب اسلامی و توسعه فرهنگ و تفکر

بسیجی» اشاره کرد. تقویت بسیج در راستای پرداختن به «جنگ نرم» در همین بخش آمده است.

در فصل «اجتماعی» برنامه در کنار سیاست گسترش بیمه‌ها به تاسیس «صندوق‌های بازنشستگی خصوصی» نیز اشاره شده است. در این برنامه در رابطه با مسائل زنان آمده است که دولت می‌بایست در راستای «تحکیم بنیان خانواده» اقدام کند.

اصلاح الگوی مصرف به صورت پراکنده در حوزه‌های مختلفی مانند مصرف نان، انرژی و آب در برنامه آورده شده است.

در حوزه‌های اداری و اقتصادی «ساماندهی و کاهش نیروی انسانی و کوچک‌سازی دولت و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی» همچون برنامه‌های توسعه قبلی در دستور کار این برنامه نیز قرار دارد. در راستای اجرای این اصل شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در این برنامه تشکیل می‌شود و دولت مکلف می‌شود شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی را فراهم کند. توسعه مناطق آزاد به طور ویژه در این برنامه مد نظر بوده است.

آنچه در این برنامه در حوزه سبک زندگی چشمگیر است پررنگ شدن تاکیداتی است که در چهار برنامه قبلی ذیل گفتمان «ارزشهای انقلابی-اسلامی»، بخشی از برنامه را تشکیل می‌داد. اما در این برنامه کلیت جهت‌گیری برنامه را به خود اختصاص داده است. در این برنامه دیگر مسائلی مانند حقوق شهروندی، پذیرفتن آزادی‌ها و تفاوت و ... محوری ندارد، مقاومت در برابر غرب برجسته شده و تقویت نیروی بسیج بخش مهمی را به خود اختصاص داده است. مسئله‌ای که نشان می‌دهد سبک زندگی بسیجی در این برنامه محوریت پیدا کرده است. در حالی که برنامه تعدیل ساختاری دست‌کم در ابعاد اصلی آن نظیر خصوصی‌سازی، موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار، آزادسازی و ممانعت از تشکیل‌یابی جامعه ادامه دارد. ذکر این نکته ضرورتی است که ممانعت از تشکیل‌یابی جامعه را بیش از آنکه به سیاستهای تعدیل ساختاری نسبت بدهیم باید به سرشت حکومت‌ها در ایران نسبت بدهیم که به طور کلی نسبت به امر تشکیل‌یابی در جامعه بی‌میل و معمولاً نسبت به تشکیل‌ها بی‌اعتماد و از آنها هراسان بوده‌اند. به طور کلی برنامه پنجم را می‌توان برنامه‌ای علیه تکرر در سبک زندگی و پذیرش تفاوت در جامعه دانست.

۶.۶ برنامه ششم توسعه: سبک زندگی اسلامی - ایرانی

در این برنامه بازگشتی به ترتیب فصل‌بندی گذشته در برنامه‌هایی مثل برنامه چهارم دیده می‌شود و «اقتصاد کلان» مجدداً در آغاز برنامه قرار گرفته است.

در این برنامه برای نخستین بار واژه سبک زندگی مورد استفاده قرار گرفته و جری از محورهای برنامه قلمداد شده است. سیاق برنامه نشان می‌دهد که همچنان مسائل اقتصادی در صدر محورهای توجه قرار دارند. مسائل اجتماعی و محیط‌زیستی به خصوص مسئله آب در این برنامه اولویت بیشتری یافته‌اند و توجه بیشتری به حفظ، مرمت و احیای میراث فرهنگی دیده می‌شود.

در حوزه اقتصاد، همچنان تعامل با اقتصاد جهانی، «محیط کسب و کار، خصوصی‌سازی و مناطق آزاد» و کوچک‌سازی دولت محورهای اصلی برنامه است. اقتصاد دانش‌بنیان در حوزه آموزش عالی در مرکز توجه قرار گرفته است. در کنار این سیاستها «توازن منطقه‌ای، توسعه روستایی و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر» و «پوشش بیمه سلامت برای آحاد جامعه» از جهت برقراری عدالت اجتماعی دنبال شده است. «بیمه اجتماعی، امور حمایتی و آسیب‌های اجتماعی» در همین راستا یکی از سرفصل‌های برنامه است.

در حوزه «فرهنگ، هنر و ورزش» دولت به موارد زیر موظف شده است:

ارتقاء، تعالی، مقاوم‌سازی فرهنگی، بسترسازی فرهنگی و دستیابی به سیاست ابلاغی برنامه و اهداف سند چشم‌انداز نظام و اجرای سند مهندسی فرهنگی مبنی بر تحقق توسعه متناسب با مقتضیات فرهنگی و متکی بر حفظ و ارتقای ارزشهای اسلامی، انقلابی و ملی و مردم‌سالاری دینی، اصول و فضائل اخلاقی و کرامت و حقوق انسانی، هویت و انسجام ملی و ایفای نقش کارآمد، اثربخش و متعالی نهادها و تشکلهای مردمی در این عرصه و همچنین حمایت از تولیدات و محصولات فرهنگی، مذهبی و هنری فاخر، صنایع دستی و میراث فرهنگی ملموس و ناملموس و تقویت ظرفیت آن در تعاملات بین‌المللی و نیز ارتقای جایگاه و منزلت سرمایه انسانی در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و اصحاب فرهنگ، نخبگان و پیشکسوتان فرهنگ و هنر کشور و «نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی» و احیای موقوفات و پاسداشت منزلت امامزادگان و تقویت و توسعه نهادهای فرهنگی - مذهبی.

با توجه به اینکه در متن برنامه تنها دو بار از لفظ «سبک زندگی ایرانی-اسلامی» استفاده شده است، به نظر می‌رسد همین موارد اشاره شده فوق را می‌توان در بردارنده عمده مختصات سبک‌زندگی اسلامی-ایرانی در ذهن سیاستگذار دانست. همانگونه که ملاحظه می‌شود در این بخش نیز مجموعه‌ای از آرمان‌ها و ارزش‌ها بدون توجه به اینکه هر یک به کدام منظومه گفتمانی تعلق داشته‌اند و بر تعارضات درونی این گفتمان‌ها چگونه می‌توان غلبه کرد، در کنار هم آورده شده‌اند. کاهش مقررات در حوزه فرهنگ، واگذاری فرهنگ به بخش غیر دولتی، توسعه اماکن مذهبی در این برنامه نیز تکرار شده است. در حوزه خانواده، حمایت از خانواده و ازدواج همچنان مورد تاکید است و بر خلاف برنامه‌های اول و دوم توسعه، افزایش جمعیت مد نظر قرار گرفته است. در مجموع در این برنامه، شاهد برجسته شدن محور خاصی در حوزه سبک زندگی نیستیم. ترویج مجموعه ارزش‌های سابق همچنان در این برنامه تداوم یافته است هر چند در توجه به مسائل اجتماعی، محیط زیستی و میراث فرهنگی، بسط بیشتری مشاهده می‌شود. مختصات این سبک زندگی، وفاداری به خانواده، ارزشهای اسلامی و انقلابی و پای‌بندی به هویت ملی است که جریئات آن چندان روشن نیست.

۷. جمع‌بندی: تعارض اقتصاد و فرهنگ؛ شکاف در سیاست

واژه سبک‌زندگی تا قبل از برنامه ششم در هیچ یک از برنامه‌های شش‌گانه توسعه به کار نرفته است. برنامه‌ها دست کم به صورت آشکار اولیتی برای سبک زندگی قائل نبوده‌اند و در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، بازرگانی، صنعت و تجارت و امنیت، اشارات آشکاری به مسائل مرتبط با سبک زندگی وجود ندارد، هر چند می‌توان راجع به تبعات اجرای برنامه‌های مرتبط با این حوزه‌ها بر روی سبک زندگی بحث کرد. تنها در برنامه ششم، دو بار لفظ سبک زندگی اسلامی-ایرانی آورده شده است که یکی از این دو بار در بخش اشاره به ارزشهای محوری برنامه است. در حوزه اقتصاد کلان خط ثابت تلاش برای کوچک‌سازی دولت از طریق خصوصی‌سازی، ادغام اداری و محدود کردن استخدام در همه برنامه‌ها دیده می‌شود. درکنار آن مجموعه‌ای از سیاستها برای جلوگیری از رشد نابرابری در جامعه نیز همواره

وجود داشته است. چندان پیوستی در حوزه سبک زندگی در این بخش‌ها دیده نمی‌شود و به نظر نمی‌رسد به تعارضات درونی سیاست‌های اعلام شده با سیاست‌های فرهنگی نیز توجهی وجود داشته است.

اگر از این سطح کلی بگذریم و به دلالت‌های مرتبط با سبک زندگی در برنامه‌ها بپردازیم مشاهده می‌کنیم که در برنامه‌های توسعه شاهد حضور یک بخش ثابت و تکرارشونده در کنار یک بخش متغیر هستیم. بخش ثابت و تکرار شونده را می‌توان هم به وجود اجماع در میان همه سیاستگذاران نسبت داد و هم به تاثیر گفتارهای مورد تایید حاکمیت در برنامه. میزان تاکید بر این بخش در برنامه‌های مختلف متفاوت است. این بخش در برنامه پنجم بسطی بی‌سابقه یافته و به محور اصلی برنامه بدل شده است.

محور اصلی بخش ثابت و تکرار شونده، «ارزش‌های اسلامی-انقلابی» است که مواردی چون آشنایی و وفاداری به آرمان‌های انقلاب، ترویج ارزش‌های اخلاقی و تحکیم نهاد خانواده را در بر می‌گیرد. نگرانی از تهاجم فرهنگی و ضرورت مقابله با آن و همچنین ترویج فرهنگ نظم و قانونگرایی محورهای دیگر این بخش‌اند. در واقع این بخش میدانی است که حاکمیت برای خود ایجاد کرده و از طریق آن بر دولت‌های مختلف اعمال اقتدار کرده است.

در کنار این بخش، شاهد بخشی متغیر نیز در برنامه‌ها هستیم که می‌توان آن را به گرایش‌های دولت‌ها نسبت داد.

در برنامه اول و دوم توسعه، بخش متغیر کم‌رنگ‌تر است. سیاستگذار به بیان همان اصول کلی و ثابت اکتفا کرده و خط فکری ویژه‌ای را در حوزه سبک زندگی دنبال نکرده است. در برنامه اول، اصلاح الگوی مصرف و در برنامه دوم مقابله با تهاجم فرهنگی پرننگ‌تر به نظر می‌رسد.

در برنامه سوم، تحت تاثیر حال و هوای به وجود آمده در دوره اصلاحات، برای نخستین بار توجه به نقش مردم در حوزه فرهنگ و جامعه دیده می‌شود. جلب مشارکت شهروندان و «غیر دولتی» کردن فرهنگ در این برنامه آمده است که به طور همزمان متاثر از دو گفتمان «اقتصادی» و «سیاسی-اجتماعی» آن دوره است.

برنامه چهارم را می‌توان یکی از دو برنامه‌ای دانست که خط ویژه‌ای را در حوزه سبک زندگی دنبال کرده‌اند. «حقوق شهروندی» در این برنامه به صورت ویژه مورد تاکید قرار گرفته و سیاستگذار به رسمیت‌شناختن فردیت، تکثر و تفاوت را با الزامات آن یعنی

آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مد نظر داشته است. از این حیث برنامه چهارم بیش از سایر برنامه‌ها به معیارهای دموکراتیک سیاستگذاری فرهنگی نزدیک شده است.

برنامه پنجم نیز دارای خط مشخصی در حوزه سبک زندگی است که می‌توان آن را «سبک زندگی بسیجی» دانست که محور آن ایستادگی بر ارزشهای اسلامی - انقلابی و مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی و مشارکت در جنگ نرم علیه آن است.

در نتیجه می‌توانیم بگوییم، بیشترین انسجام درونی را از حیث فرهنگی می‌توان در برنامه پنجم توسعه مشاهده کرد. این انسجام را احتمالاً باید نتیجه همسویی حاکمیت و دولت دانست. تعارضات درونی در برنامه‌های سوم و چهارم به حداکثر خود می‌رسد، همان دولتهایی که بیشترین تنش میان دولت و حاکمیت را تجربه می‌کنند. در برنامه‌های اول و دوم، به دلیل محوریت مسائل مربوط به بازسازی کشور پس از جنگ، چنین تعارضاتی برجسته نیست.

تعارضات درونی که از حیث فرهنگی در برنامه‌ها دیده می‌شود را عمدتاً می‌توان به ناهم‌سویی نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی در سیاستگذاری فرهنگی نسبت داد. همین مسئله که نهایتاً در بیشتر موارد به تفوق نهادهای انتصابی انجامیده است، در دوره‌هایی که فاصله بیشتری میان آرمان‌های نهادهای انتصابی و حاصل رای مردم وجود داشته است، تنش بیشتری را به برنامه‌ها وارد کرده است. این تنش و فقدان انسجام ناشی از آن، حاصل مقاومت بخش‌های انتصابی بر آرمانهای خود بدون توجه به واقعیت رای مردم است. مرحوم دکتر داود فیروزی در آثار واپسین دوره حیات فکری خود در یک تحلیل کلان، از وجود «دولت دو سر» به عنوان مسئله اصلی در ساختار سیاسی کشور یاد کرده است. بخشی از تنش و فقدان انسجامی که در این مقاله در سیاستگذاری فرهنگی نشان داده شده است، را می‌توان به وجود همین «دولت دو سر» نسبت داد.

در جدول زیر ارزش‌های محوری خاص هر برنامه در کنار ارزش‌های مشترک برنامه‌ها آورده شده است:

سبک زندگی مطلوب در برنامه‌های توسعه (۱۳۶۸-۱۳۹۶)		
ارزش‌های مشترک برنامه‌ها	ارزش‌های محوری برنامه	برنامه‌های توسعه
اخلاق اسلامی، ارزش‌های انقلابی، تحکیم نهاد خانواده، نظم و فرهنگ کار، قانون‌مداری، مقابله با تهاجم فرهنگی، کاهش نابرابری اجتماعی - اقتصادی، خودکفایی	اصلاح الگوی مصرف	برنامه اول
	مقابله با تهاجم فرهنگی	برنامه دوم
	فرهنگ غیر دولتی	برنامه سوم
	حقوق شهروندی، زنان، جوانان، ملیت	برنامه چهارم
	ارزش‌های انقلابی - اسلامی	برنامه پنجم
	تقویت بسیج	برنامه ششم
سبک زندگی اسلامی - ایرانی؛ مسائل اجتماعی		

نکته مهم دیگری که در مورد این اسناد به چشم می‌رسد، تکرار برخی آرمان‌های سیاست‌گذار بدون توجه به روندهای واقعیت اجتماعی و امکانات موجود برای تحقق آن آرمان‌ها برای همه جامعه است.

به بیان دیگر برنامه‌های توسعه همه جامعه را شهروندانی مسلمان، وفادار به خانواده و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، منظم و قانونگرا و در تقابل با تهاجم فرهنگی خواسته‌اند. این نحو سیاست‌گذاری با نادیده گرفتن تکرر واقعی موجود در جامعه، عملاً همواره بخش‌هایی از جامعه را از دایره سیاست‌گذاری فرهنگی کنار گذاشته است و از سوی دیگر به امکانات تحقق سیاست‌گذاری‌های خود توجه نکرده است. امری که در سطح کلان موجب شده تا امروز موفقیت همه برنامه‌های توسعه و لاجرم اصل برنامه‌ریزی توسعه با تردیدهای جدی مواجه گردد. به زبان بوردیویی بخش مهمی از میدان واقعی فرهنگ موجود در جامعه، نه فقط همواره از سیاست‌گذاری فرهنگی رسمی طرد شده است، بلکه سیاست‌گذاری فرهنگی علیه فرهنگ و سبک زندگی این بخش صورت گرفته است. این مسئله موجبات تداوم تنش مداوم میان میدان فرهنگ و میدان سیاست را فراهم کرده است. چهره‌های مشروع فرهنگی معمولاً از فاصله‌گذاری با سیاست رسمی و نقد آن مشروعیت گرفته‌اند و چهره‌های مشروع سیاسی، با حمله و موضع‌گیری علیه فرهنگ متفاوت با فرهنگ مطلوب حاکمیت، موجبات بقا و ارتقاء خود در میدان سیاست را فراهم کرده‌اند.

نکته آخر اینکه سیاست‌گذار به تعارض بنیادین میان سیاست‌های اقتصادی خود با سیاست‌های فرهنگی‌اش بی‌توجه بوده است. از یکسو با تاکید بر خصوصی‌سازی ترویج شکل‌گیری یک طبقه صاحب‌سرمایه جست‌وجوگر نفع شخصی را در جهت افزایش رشد اقتصادی دنبال کرده است و شکل‌دهی این طبقه را از طریق اعطای رانت‌های گسترده دنبال کرده است. از سوی دیگر به این نکته توجه نکرده است که مصرف‌گرایی،

تجمل خواهی، نمایش ثروت و فساد عوارض حتمی این سیاست در حوزه سبک زندگی خواهد بود. به طور خلاصه با توصیه‌های اخلاقی و سیاستگذاری فرهنگی، نمی‌توان در برابر عوارض سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در عرصه فرهنگ و مهم‌ترین آنها یعنی سوژه نولیبرال مقاومت کرد. چون میدان اقتصاد به تعبیر بوردیو نیروی خود را بر میدان فرهنگ وارد می‌آورد و به آن شکل می‌دهد. این مسئله به نظر می‌رسد تا امروز نیز از چشمان سیاست‌گذار پنهان مانده است. به نظر می‌رسد فارغ از تعارضات میان «بازار آزاد» و «ایدئولوژی دینی»، خواسته‌های «مردم» و «دموکراسی» در سیاستگذاری فرهنگی در اغلب موارد نتوانسته به وجه غالب تبدیل شود و همین مسئله را می‌توان علت شکاف این سیاست‌ها با واقعیت اجتماعی و لاجرم عدم توفیق آنها دانست. در فقدان «دموکراسی» و فراهم نشدن امکان انتخاب‌های آزادانه و آگاهانه، جامعه با عوارض حاد ناشی از پیشرفت سیاست‌های بازار آزادی از یکسو و میل به تحمیل یک الگوی واحد سبک زندگی بر جامعه از سوی دیگر روبه‌رو است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله برآمده از پژوهش موظف طرح اعتلای علوم انسانی با عنوان «تحلیل کارآمدی پژوهش‌های موجود در حل مسائل اجتماعی (الگوی مصرف و سبک زندگی)» است.

کتاب‌نامه

- باکاک، رابرت (۱۳۹۸) مصرف، ترجمه خسرو صبری، تهران: نشر شیرازه
- بوردیو، پیر (۱۳۹۰) تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث
- اباذری، یوسف و آرمان ذاکری (۱۳۹۷) سه دهه همنشینی دین و نولیبرالیسم، سایت نقد اقتصاد سیاسی
- اباذری، یوسف (۱۳۹۵) عقلانیت، اعتدال، جنبش‌های فاشیستی، جنبش‌های مذهبی افراطی، خبرگزاری کتاب ایران، ۱۳۹۵/۸/۲۵
- اسکندریان، غلامرضا، فروزنده جعفرزاده‌پور و سیمین زمانی (۱۳۹۹) گونه‌شناسی الگوهای مصرف فرهنگی در میان نسل جوان، فصلنامه جامعه‌پژوهشی فرهنگی، سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان، ۳۰-۱
- ذکایی، محمدسعید و مهدی امیدی (۱۳۹۹) دین و مصرف در زندگی روزمره شهری، فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان، ۶۳-۹۱
- فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی

- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۷) اقتصاد و دولت در ایران، تهران: دنیای اقتصاد
- مومنی، فرشاد (۱۳۹۴) اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: انتشارات نقش و نگار
- مومنی، فرشاد (۱۳۹۴) اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش و نگار
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) آنومی یا آشفتگی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران: سروش
- مک‌لئود، تاس‌اچ (۱۳۹۴) برنامه‌ریزی در ایران، ترجمه علی اعظم محمدیگی، تهران: نی
- برنامه‌های اول تا ششم توسعه، سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی